

A Comparative Study of Resistance Poetry Currents in Iran and Tajikistan in the 20th Century

Reza Chehreghani¹

Type of article: original research

Received: 26 September 2023, Accepted: 12 July 2024

Abstract

Research problem

Given the profound linguistic, cultural, religious, historical, and geographical ties between Iran and Tajikistan, their literature has maintained a deep and enduring connection. In the contemporary era, anti-authoritarian and anti-colonial movements, as well as numerous wars that have occurred in both countries, have created stable streams and branches of poetry in the field of literature in both countries, Iran and Tajikistan. This research tries to review the literature of Iran and Tajikistan in the 20th Century while recognizing the currents of stable poetry in these two countries and analyzing these currents and their various branches with a comparative and comparative approach using a descriptive-analytical method.

Research method and scope

This research is a theoretical exploration aimed at better understanding the currents of stable poetry in the Persian language. Based on this, it can be classified as a group of theoretical research using analytical and descriptive methods.

This research collects information mostly from documentaries, and the analysis of the collected information is based on the comparative literature approach of the American school.

This research has analyzed contemporary Persian poetry in Iran and Tajikistan from the era of awakening and constitutionalism to the mid-nineties from the perspective of resistance poetry.

Research findings

The results of the present research show that the flow of sustainability poetry in the contemporary era began with the emergence of the awakening and constitutionalism movement in Iran and the education (*maref parvari*) and newism (*jadidiye*) movement in Tajikistan, with branches such as Islamic internationalism, nationalist sustainability poetry, socialist sustainability poetry, and sustainability poetry. Religious poetry, poetry of the Islamic Revolution

1. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
Email: Chehreghani@hum.ikiu.ac.ir

(in Iran), poetry of war, and poetry of holy defense (in Iran), which are very similar in form and content, continued until the mid-nineties in both countries. Tajik nationalist poetry, characterized by its emphasis on the Tajik language, historically opposed Uzbek pan-Turkism. During the Soviet era, however, some Tajik poetry focused on the Soviet Union rather than Tajikistan itself. War poetry in Tajikistan was formed with anti-fascism poetry at the time of Nazi Germany's attack on the Soviet Union and reached the civil war on the eve of this country's independence. However, in Iran, the poetry of war has been manifested after Saddam attacked the Islamic Republic of Iran and in the poetry of holy defense. The influence of the poetry of the Islamic revolution and Shia teachings after the collapse of the Soviet Union and the independence of Tajikistan is evident in several young Tajik poets.

Keywords: Iran's resistance poetry, Tajik resistance poetry, Contemporary Poetry, Comparative literature

جریان‌شناسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و تاجیکستان در قرن بیستم میلادی

رضا چهرقانی^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴، پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

چکیده

با توجه به پیوند عمیق زبانی، فرهنگی، دینی، تاریخی، جغرافیایی و... میان مردم دو کشور ایران و تاجیکستان، ادبیات این سرزمین‌ها نیز از دیرباز با یکدیگر پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است. در دوران معاصر نیز نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری و همچنین جنگ‌های متعددی که در هر دو کشور به وقوع پیوسته، جریان‌ها و شعبه‌های مختلف شعر پایداری را در عرصه ادبیات هر دو کشور ایجاد کرده است. این پژوهش می‌کوشد تا با مروری بر ادبیات ایران و تاجیکستان در قرن بیستم میلادی، ضمن بازشناسی جریان‌های شعر پایداری در این دو کشور، این جریان‌ها و شعبه‌های گوناگون آن را با رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تحلیل نماید. نتایج حاصل از پژوهش پیش رو نشان می‌دهد که جریان شعر پایداری در دوران معاصر با ظهور جنبش بیداری و مشروطیت در ایران و جنبش معارف‌پروری و جدیدیه در تاجیکستان آغاز شده و با شاخه‌هایی همچون جهان‌وطنی اسلامی، شعر پایداری ناسیونالیستی، شعر پایداری سوسیالیستی، شعر پایداری مذهبی، شعر انقلاب اسلامی (در ایران)، شعر جنگ، شعر دفاع مقدس (در ایران) که از نظر شکلی و محتوایی قرابت‌های بسیار با یکدیگر دارند تا اواسط دهه نود میلادی در هر دو کشور ادامه یافته است. در تاجیکستان شعر ناسیونالیستی با تأکید و تکیه بر زبان مادری و در ستیز با پان‌ترکیسم شناخته شده و نوع دیگری از آن در زمان اتحاد جماهیر شوروی به جای میهن تاجیکی به میهن شوروی توجه نشان داده است. شعر جنگ در تاجیکستان با شعر ضدفاشیسم در زمان حمله آلمان به شوروی شکل گرفت و به جنگ شهروندی در آستانه استقلال این کشور رسید؛ اما در ایران شعر جنگ پس از حمله صدام به ایران و در شعر دفاع مقدس تجلی یافته است. تأثیر شعر انقلاب اسلامی و آموزه‌های تشیع پس از استقلال تاجیکستان در شعر تعدادی از شاعران جوان تاجیک مشهود است.

کلیدواژه‌ها: شعر پایداری ایران، شعر پایداری تاجیکستان، شعر معاصر، ادبیات تطبیقی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

۱. مقدمه و بیان مسئله

بسیاری از متفکران بر این باورند که ایرانیان با شعر می‌اندیشند و شعر در طول تاریخ جلوه‌گاه اصلی اندیشه و فرهنگ ایرانی بوده است. بنابراین، شعر اهمیت ویژه‌ای در شناخت زندگی و تفکر ایرانی در مفهوم موسّع آن؛ یعنی تمام حوزه جغرافیایی نفوذ زبان فارسی، اعم از ایران، افغانستان، فرارود، شبه قاره، قفقاز، آسیای صغیر و... دارد. باوجود این، ضعف بزرگ مطالعات علوم انسانی در ایران، عدم توجه به مطالعات تطبیقی یا لااقل پژوهش‌های مقایسه‌ای با کشورهای مشابه دور و نزدیک بوده است. پژوهشگران ایرانی، عموماً به مطالعه پویه‌های داخل کشور بسنده کرده‌اند، در صورتی که ما تافته‌ای جدا بافته از تجربیات بشری در منظومه فعلی جهانی نیستیم و با عنایت به مدعیاتی که در سپهر فرهنگی و سیاسی جهان مطرح می‌کنیم، در این عرصه، هم باید اثرگذار و هم اثرپذیر باشیم (سریع‌القلم، ۱۳۹۲).

بر این اساس و با توجه به پیوندهای زبانی-ادبی و قرابت‌های فرهنگی-تاریخی میان کشور ایران و تاجیکستان، خصوصاً در دوران معاصر و با شکل‌گیری گفتمان‌هایی؛ نظیر بیداری، استقلال‌طلبی، استبدادستیزی و مشروطه‌خواهی، ضرورت دارد پژوهش‌هایی، با رویکرد تطبیقی و جامع‌نگر برای بررسی واکنش‌های ادبی شاعران، در مواجهه با این مسائل - که عمدتاً در حوزه مضامین ادبیات پایداری قرار می‌گیرند - صورت گیرد و جریان‌های مختلف شعر پایداری در این کشورها، بازنشاسی، طبقه‌بندی و تحلیل شود.

براین اساس با توجه به این که طی قرن بیستم میلادی، دو کشور ایران و تاجیکستان، وضعیت نسبتاً مشابهی را به لحاظ روبارویی با استبداد داخلی (اعم از حزبی و فردی) و همچنین جنگ‌های خانگی و خارجی تجربه کرده‌اند و در مواجهه با این شرایط، هنرمندان و ادیبان و خصوصاً شاعران با توجه به خاستگاه اجتماعی و طبقاتی، جهان‌بینی و ایدئولوژی خویش، واکنش‌های ادبی متفاوتی نشان داده‌اند، طیفی از رنگ‌های گوناگون و جریان‌های مختلف در عرصه شعر مقاومت در این کشورها پدید آمده است که بازنشاسی، طبقه‌بندی و تحلیل تطبیقی این

جریان‌ها می‌تواند به رشد پژوهش‌های ادبی در زمینه شعر پایداری و ادبیات تطبیقی کمک کند. برای دست یافتن به این مطلوب، در این پژوهش با پرداختن به جریان شعر بیداری، جریان شعر مشروطه یا معارف‌پروری، جریان شعر مقاومت چپ‌گرا، جریان شعر مقاومت ملی‌گرا و جریان شعر انقلاب اسلامی، فرایند تأثیر و تأثر جریان‌های مختلف شعر مقاومت از نظر صورت و محتوای آثار تولیدشده در دو کشور ایران و تاجیکستان و تعاملات ادبی این کشورها به صورت تطبیقی بررسی می‌شود.

۲. روش تحقیق

این پژوهش کاوشی است در زمینه جریان‌های شعر مقاومت در حوزه فرهنگی ایران و تاجیکستان که اساساً جنبه نظری دارد و به منظور گسترش مرزهای دانش ادبی در خصوص شعر مقاومت و افزایش اندوخته‌های علمی و درک بهتر جریان‌های شعر پایداری در قلمرو زبان فارسی صورت گرفته است. براین اساس می‌توان این تحقیق را در گروه پژوهش‌های نظری، با روش تحلیلی و توصیفی طبقه‌بندی نمود.

گردآوری اطلاعات در این پژوهش، بیشتر اسنادی و کتابخانه‌ای است و تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده با تکیه بر رویکرد ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی انجام گرفته است. در گزارش و نگارش این تحقیق، با توجه به اقتضات و محدودیت‌های قالب نوشتاری مقاله، اصل بر اجمال و اختصار بوده و از ذکر مطالب و آوردن شواهد شعری غیر ضروری و مکرر به شدت پرهیز شده است.

۳. تعریف مفاهیم اصلی و چارچوب نظری تحقیق

۳.۱. جریان‌شناسی

تقی پورنامداریان در تعریف نسبتاً جامعی از «جریان شعری» می‌نویسد: «جریان شعری به فعالیت هنری گروهی از شاعران اطلاق می‌شود که بر اساس عقاید و معیارهای زیباشناختی و هنری مشترک، برای خلق آثاری بدیع در حال تلاش و کوشش هستند.» (پورنامداریان و طاهری، ۱۳۸۴)

با وجود این احوال، گویا این مفهوم از صدر مشروطیت

تا قبل از قرن نوزدهم به آن توجهی نشده بود. در قرن نوزدهم هم‌زمان با شروع مطالعه تطبیقی ادیان و اساطیر، دانشمندان مختلف به مطالعه تطبیقی زبان‌ها و ادبیات ملت‌های مختلف روی آوردند.

مطالعه سرچشمه‌ها و منابع مشترک در ادبیات مختلف و نیز بررسی تأثیر متقابل نویسندگان ملل مختلف بر یکدیگر و همچنین مطالعه نشریه‌ها و روش‌ها و جریان‌ها و جنبش‌های ادبی در ممالک گوناگون با بهره‌گیری از شیوه‌های نقد ادبی و روش‌های زیبایی‌شناسانه، از جمله مباحث اصلی ادبیات تطبیقی است.

تعریف ادبیات تطبیقی از آغاز محل مناقشه‌های بسیار بوده است و اختلافات فراوانی میان صاحب‌نظران در خصوص تعریف این دانش نوپا وجود داشته است «گاهی آن‌قدر حیطه ادبیات تطبیقی تنگ می‌شود که بر مطالعه مقایسه‌ای میان دو اثر ادبی که با یکدیگر برخورد ادبی دارند، محدود می‌گردد و گاه آن‌قدر برای آن توسعه قائل می‌شوند که سخن از یک هنر جامع به میان می‌آید و از پیوند ادبیات با موسیقی و معماری و هنرهای تجسمی سخن می‌رود.» (شورل، ۱۳۸۶: ۱۴۶ و ۱۴۷)

پژوهشگران فرانسوی در تعیین حد و رسم مفهوم ادبیات تطبیقی از یک‌سو زبان و ادبیات ملی را بخش تفکیک‌ناپذیر مطالعات تطبیقی و یکی از ارکان مهم این قسم پژوهش‌ها می‌شمارند و از سوی دیگر، اختلاف زبان، میان دو طرف آثار ادبی مورد پژوهش را شرط اصلی این قبیل پژوهش‌ها می‌دانند.

از منظر مکتب تاریخی فرانسه، زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی، پژوهش در باب وام‌واژه‌ها، انواع ادبی، اسطوره‌های فراملی، بررسی مکتب‌ها و جریان‌های فکری و ادبی و تصویر یک ملت در ادبیات ملتی دیگر را شامل می‌شود. (نظری منظم، ۱۳۸۹) البته مکاتب دیگری نظیر مکتب آمریکایی، اروپای شرقی و... نیز در حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی به وجود آمده است که در برخی اصول با مکتب تاریخی فرانسوی تفاوت دارند. در این پژوهش رویکرد آمریکایی در ادبیات تطبیقی که در آن بر اختلاف زبان و اثبات تأثیر و تأثر تأکید نمی‌شود مورد استفاده قرار گرفته است.

- نقطه آغاز بخش اصلی این پژوهش- در نزد اهل ادب شناخته شده بوده، هر چند از این اصطلاح استفاده نکرده‌اند (علوی مقدم و قلی‌زاده، ۸۷-۱۳۸۶).

از دیگر افرادی که کوشیده‌اند با ذکر یا بدون ذکر اصطلاح «جریان‌شناسی»، جریان‌های شعری عهد مشروطه و پس‌از آن را تا سقوط سلطنت و پس‌از آن شناسایی و معرفی نماید می‌توان به اسماعیل خوئی، اسماعیل نوری علا، حمید زرین‌کوب، علی‌اصغر حکمت، شفیع‌کدکنی، محمد حقوقی، شمس‌لنگرودی، قدرت‌الله طاهری، مهیار علوی‌مقدم، کاووس حسن‌لی، مهدی زرقانی و کثیری دیگر اشاره کرد. باوجوداین، هنوز تعریف دقیقی از اصطلاح جریان‌شناسی وجود ندارد.

واژه جریان، مصدر ریشه جری-جری است و با کاربرد آن با مفهومی از تحول، تغییر و حرکت به سمت مقصدی معین مواجه می‌شویم. اصطلاح «جریان شعری» و به تبع آن «جریان‌شناسی شعر» در فرهنگ‌های انگلیسی معادلی ندارد؛ اما واژه‌هایی نظیر Course، Process، Current و Circulation را به عنوان معادل‌هایی برای این اصطلاح پیشنهاد داده‌اند. (پورنامداریان و طاهری، ۱۳۸۴)

به‌هرروی در تعریف «جریان شعری» باید فصل‌میز آن با مفاهیم مشابهی؛ همچون سبک، مکتب و جنبش یا نهضت ذکر شود تا وجه «مانع» بودن تعریف آسیب نبیند. عدم استقرار، فقدان کلیت و یکپارچگی، حرکت جمعی به سوی مقصدی معین و داشتن سرچشمه‌ها و آبشخورهای فکری و هنری یا زیباشناختی مشترک، طیف مفاهیمی است که با شنیدن اصطلاح «جریان شعری» به ذهن ما متبادر می‌شود.

۲.۳ ادبیات تطبیقی (Comparative Literature)

ادبیات تطبیقی ترجمه اصطلاح «La litterature com-pare» فرانسوی و معادل اصطلاح «Comparative Literature» در زبان انگلیسی است.

ادبیات تطبیقی، حوزه مهمی از مطالعه ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان، و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. مطالعه تطبیقی ادبیات؛ همانند ادیان، قدمت زیادی ندارد و

۳.۳. ادبیات پایداری در مفهوم خاص

با توجه به اینکه یکی از چالش‌های جدی ادبیات پایداری، فقدان تعریف دقیق، جامع‌ومانع یا لااقل عدم اجماع بر تعریفی واحد از ادبیات مقاومت است؛ لازم می‌آید که تعریفی پیشینی از ادبیات پایداری در مفهوم خاص آن ارائه شود که بتواند پژوهشگر این حوزه را با هر گرایش سیاسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و کیش و آیین و مرامی، با خود همراه و هم‌داستان نماید. لذا با در نظر گرفتن مقومات منطقی این مفهوم، می‌توان ادبیات پایداری را چنین تعریف کرد:

«ادبیات پایداری به آن دسته از آثار ادبی گفته می‌شود که متضمن مضمون اعتراض، ستیز و تاب‌آوری در برابر هرنوع اعمال قدرت نامشروع باشند» (چهرقانی، ۱۳۹۶).

کلیدواژه «نامشروع» در این تعریف مرز میان هرج‌ومرج‌طلبی و فریبکاری را از ادبیات مقاومت مشخص و متمایز می‌کند. «اعمال قدرت نامشروع» را در ساحت بشری باید بر مبنای ارزش‌های مقبول و عام انسانی، در عرصه بین‌المللی بر مبنای قوانین پذیرفته‌شده بین‌المللی و در ساحت ملی و اجتماعی بر اساس قانون اساسی هر کشور تفسیر کرد لذا مرجع تفسیر «مشروع یا نامشروع بودن» در ساحت غیر بین‌المللی به فراخور جامعه‌ای که اثر در آن خلق شده یا موقعیتی که اثر ادبی، آن را مورد توجه قرار داده، می‌تواند تغییر کند. چنانچه در یک جامعه، قانون اساسی موضوعه مبنای مشروعیت باشد؛ مواجهه ادبی با اعمال قدرت غیر قانونی، ادبیات مقاومت محسوب می‌شود. البته در جوامع مختلف می‌تواند مبنای این مشروعیت از فرزندوم و انتخابات تا اصول و آموزه‌های دینی و مذهبی متغیر باشد؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که این مبنای مورد توافق اکثریت قاطع آحاد جامعه قرار گرفته باشد، چراکه در غیر این صورت اعمال قدرت مشروع هم ناممکن یا نوعی فریبکاری و ستم، و تقابل ادبی با آن مصداق ادبیات مقاومت خواهد بود.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. جریان شعر مقاومت در ایران

۴.۱.۱. شعر مشروطیت

قیام عمومی مردم ایران بر ضد سلطنت مطلقه و دخالت

اجنبی، اگرچه به لحاظ تئوریک ابتر و عقیم بود، خود زاینده عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری و نیز زنجیره‌ای از علل و عوامل شتاب‌دهنده موضعی و مقطعی بود که سرانجام در دوره مظفرالدین‌شاه به اوج خود رسید و در قالب مشروطه‌خواهی ظهور کرد. از آنجاکه موج مشروطه‌خواهی در ایران با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بود و این فراز و نشیب‌ها پیش از هر عرصه دیگری در شعر بازتاب یافته و خود منشأ تحولات بعدی در شعر فارسی بوده است، شاید بتوان شعر مشروطیت را سرچشمه تمامی جریان‌های شعر مقاومت ایران در دوران معاصر قلمداد نمود. شعر مشروطه که در قالب‌های رایج زمانه سروده شده، از نظر مضمون، واجد درون‌مایه‌های متنوع سیاسی و اجتماعی است.

مضامینی همچون اعتراض سیاسی، آزادی‌خواهی، استعمارستیزی، اصلاح‌طلبی و گاه پرخاشگری و تلاش برای قوی شدن و یا نو شدن از عمده‌ترین مضمون‌های شعر مشروطیت به شمار می‌رود که تحت تأثیر گفتمان‌های نوظهور در سپهر فرهنگی-سیاسی ایران؛ نظیر اسلام‌گرایی و جهان‌وطنی اسلامی، چپ‌گرایی و مارکسیسم، شاخه‌های گوناگون ملی‌گرایی و... موجب شکل‌گیری شعبه‌ها و شاخه‌های اصلی شعر مقاومت در دوره‌های بعد می‌شود. شاعران مقاومت مشروطه‌خواه را می‌توان به دو دسته سنت‌گرا و نوگرا تقسیم نمود. مقصود از شاعران سنت‌گرا کسانی هستند که مضامین جدید دوره مشروطه را در همان قالب‌های رایج سنتی گنجانده و با زبان شاعران کلاسیک سخن گفته‌اند. این شاعران که عموماً از جمله فضلا و دانشمندان عصر به شمار می‌روند، به تغییر قالب یا نوآوری در فرم توجهی نداشته‌اند. از افراد شاخص این گروه می‌توان به ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعرای بهار، علی‌اکبر دهخدا و... اشاره کرد. منظور از شاعران نوگرا نیز کسانی هستند که ضمن بهره‌گیری از تنوع قالب‌های شعر فارسی، علاوه بر تغییرات محتوایی، در زبان و فرم نیز تغییرات وسیعی را اعمال کرده‌اند. (بصیری، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۱۲) ملک‌الشعرا بهار، سید اشرف‌الدین گیلانی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی که چهره‌های شاخص شعر مشروطه به شمار می‌روند،

هرکدام یکی از گفتمان‌های فوق را در شعر خود آینه‌داری و یکی از شاخه‌های شعر مقاومت را با بیان مضامینی همچون: وطن‌دوستی، آزادی‌خواهی، بیان دردهای جهان اسلام، استعمارستیزی و دفاع از حقوق کارگران و رنجبران نمایندگی می‌کنند.

۲.۱.۴. جریان‌های شعر مقاومت در عصر پهلوی

شعر ایران در بین دو انقلاب - انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی - که تقریباً تمام دوران پهلوی اول و دوم را در بر می‌گیرد می‌توان در ادوار زیر، دوره بندی نمود:

دوره اول از ۱۳۰۴ش (آغاز سلطنت رضاخان) تا شهریور ۱۳۲۰:

پهلوی دوم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش (کودتای ۲۸ مرداد)؛

دوره سوم ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۳ش (قیام ۱۵ خرداد)؛

دوره چهارم ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ش (انقلاب اسلامی).

در تمامی ادوار یادشده جریان‌های مختلف شعر پایداری که از مشروطیت سرچشمه گرفته‌اند، حضور دارند. شعر چپ‌گرایانه که با نغمه‌های کارگری و دهقانی امثال فرخی و لاهوتی آغاز شده، در سمبولیسم نیما به کمال هنری خود نزدیک می‌شود. جریان شعر مقاومت ملی نیز که از وطنیات و جهان‌وطنی اسلامی امثال ادیب آغاز شده و در شعر عارف و عشقی و... با نگاه مدرن به مفهوم وطن درآمیخته، در شعر اخوان با چاشنی مختصری از سوسیالیسم ایران باستانی، به کمال هنری خود می‌رسد. جریان شعر مقاومت مذهبی مدتی به محاق می‌رود و در آستانه انقلاب اسلامی، تحت تأثیر تعالیم علی شریعتی و مبارزات آیت‌الله خمینی (ره) دوباره اوج می‌گیرد.

شعر مشروطیت به رغم جهش‌های بلند محتوایی و تحویل نگاه سنتی شاعران به نگاه مدرن همچنان در سطح حرکت می‌کرد و با همه فراز و فرودهایش نمی‌توانست نیازهای شاعرانی را که تجدد در آنها امری درونی و معرفتی شده بود برآورده سازد. در واقع، ظرف سنت تاب‌اندیشه‌های عمیق مدرن را نداشت. حوادث تاریخی مهمی؛ همچون جنگ جهانی اول، کودتای ۱۲۹۹ش و سرانجام، فروپاشی سلطنت نیمه فئودالی قاجار و انتقال قدرت به رضاخان (۱۳۰۴ش) و نگاه توسعه‌گرای «دیکتاتوری منور» رضاخان

نیز که فرایند مدرنیته را در بیشتر در سطح و کم‌تر در عمق، سرعت می‌بخشید، احساس نیاز به تغییرات بنیادین شکلی در کنار تغییرات محتوایی، پس از مشروطه، تعدادی از شاعران را بر آن داشت تا در جهت تغییر قالب‌های سنتی تلاش‌هایی را سامان دهند. چنین تحولی پس از یک دوره طولانی پیکار میان کهنه و نو با همت بلند علی اسفندیاری (نیما یوشیج) محقق گشت. اگرچه افراد دیگری نیز در پی‌ریزی شالوده شعر نیمایی، نقش داشتند که از آن جمله می‌توان به تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای (قراچه داغی) و شمس کسمایی اشاره کرد (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۱). نکته جالب توجه این تحولات آن است که نضج، شکل‌گیری و تولد سبک نو در شعر معاصر فارسی نیز با مضامین مقاومت و پایداری هم‌زاد و همراه بوده است. نخستین تجربه‌های نوگرایانه جعفر خامنه‌ای در قالب چارپاره حاوی مضامین پایداری است (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۴۵۳).

نیما یوشیج بنیان‌گذار جریان شعر سمبولیسم اجتماعی در ایران است. اگرچه بسیاری از شاعران جریان شعر رمانتیک جامعه‌گرا و انقلابی نیز از شاگردان مکتب نیما هستند و شاعران شاخه چریکی شعر مقاومت چپ نیز نیما را از خود و خود را از نیما می‌دانند. او که از آغاز با سلطنت رضاخان مخالف است طی یادداشت تندی در آن سال‌ها، مجلس مؤسسان را به سبب برکشیدن شیطان (رضاخان) به باد انتقاد گرفته است (طاهباز، ۱۳۶۸: ۳۶).

انسان‌دوستی و آزادی‌خواهی در سرشت نیماست. او از بینوایی مردم و فقر و گرسنگی و محرومیت ایشان در رنج است. اگر «خانواده سرباز» را که اثری اعتراضی علیه فقر، تنگدستی، بینوایی و ستم‌کشی مردمان به‌ویژه علیه جنگ و مصائب ناشی از آن است استتفا کنیم، اشعار صریح نیما عموماً در قالب‌های کلاسیک سروده شده‌اند.

اما زبان تمثیلی و بیان سمبولیک، که بعدها یکی از ویژگی‌های شعر نیما می‌شود، وسیله بسیار مناسبی برای ابزار اندیشه‌های انتقادی و انقلابی او در دوران اختناق است.

یکی از نمونه‌های برجسته این سمبولیسم، شعر «همسایگان آتش» است. در این شعر، آتش مظهر نیروی

احساساتی می‌شود، هرگز فرصت نمی‌کند در حادثه تعمق کند و به کنه امور پی ببرد... در برخورد با مشکل هیجان‌زده و احساساتی شده و سرانجام به راه‌حل‌های رؤیابوار پناه می‌برد» (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

این جریان شعری در حاشیه جریان رمانتیسم طی نیمه اول دهه سی، خصوصاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش در شعر فارسی رخ نمود و گروهی از شاعران را تحت تأثیر خود قرار داد. از مهم‌ترین چهره‌های این جریان می‌توان به فریدون کار، هوشنگ ابتهاج، نصرت رحمانی، نصرت‌الله نوحیان (نوح)، سیمین بهبهانی (در آثار اولیه‌اش)، کارو، محمد کلانتری، سیروس پرهام، محمد زهری و... اشاره کرد. البته در آثار شاعران جریان رمانتیسم فردگرا همچون فریدون تولی و حتی فریدون مشیری نیز گاه اشعاری با مضامین اعتراضی و انقلابی دیده می‌شود. (رک: عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۱۸۲ و حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۶۱)

۴.۱.۴. شعر سمبولیسم اجتماعی

جریان شعر سمبولیسم اجتماعی که گاه آن را با عنوان دیگری همچون: «شعر رمزگرای جامعه‌گرا» و «شعر نوی حماسی و اجتماعی» یاد می‌کنند یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین جریان‌های دهه سی و چهل به شمار می‌روند. از شاعران این جریان، گذشته از نیما که به نوعی مبدع این جریان در شعر معاصر فارسی است، می‌توان به نام‌های بزرگی همچون: مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، منوچهر آتشی، محمدرضا شفیعی کدکنی نیز اشاره کرد.^۱

نخستین ویژگی‌های فکری و محتوایی این جریان همانا تعهد در برابر مردم و اجتماع است. شاعر این جریان تا بن دندان متعهد است و از این منظر می‌توان آن را یکی از جریان‌های شعر پایداری تلقی کرد. شاعران این جریان، با زبانی نمادین از مشکلات و مصائبی که «قرن خون‌آشام» و «قرن شکلک‌چهر»، برای انسان معاصر به بار آورده به شدت انتقاد کرده‌اند.

شعر جریان سمبولیسم اجتماعی برخلاف جریان رمانتیک جامعه‌گرا، شعری است عمیق و به دور از

انقلابی و رهایی‌بخش و پیشرو جامعه است؛ اما دو نیروی ویرانگر و پلید می‌کوشند او را از پیشروی بازدارند، یکی «مرداب» که سمبل عقب‌ماندگی، واپس‌گرایی و رکود است و دیگری «باد تند» که نشانه دیکتاتوری و خشونت طبقه فرمانروا است. «مرداب» می‌خواهد با آب‌گندیده خودش آتش را خاموش کند و جلو پیشرفت جامعه را بگیرد. باد تند با «تازیان‌های هر دم کشیده خود» می‌کوشد آتش را خاموش کند؛ اما برعکس بر گسترش شعله‌های آن می‌افزاید و سرانجام «روی فلک از آتش تند تابناک» می‌گردد.

گرچه در دوران اختناق، لحن مبهم و استعاری و به اصطلاح سمبلیک، جانشین لحن آشکار و گزنده نیما می‌شود، محتوای اشعار او همچنان پابرجاست. در بسیاری از اشعاری که او در دوره رضاشاه یا پس‌از آن سروده است این لحن استعاری دیده می‌شود، مثلاً قصیده «عقاب نیل» داستان مرگی افسانه‌ای که در اثر پیری، کور و کر و فرتوت شده است ولی جوجه‌هایش او را در چشمه‌ای شفا بخش می‌شویند و از نو، جوان می‌شود. این داستان را می‌توان تمثیلی برای جامعه شاعر دانست که پوسیده و فاسد شده و نیاز به اصلاح و انقلاب دارد. در شعر «ققنوس» لزوم تحول انقلابی در جامعه درمانده آن روزگار بیشتر احساس می‌شود. از دیگر اشعار سمبلیک نیما که واجد مایه‌های مقاومت هستند می‌توان به شعرهای؛ ناقوس و پادشاه فتح اشاره کرد.

۴.۱.۳. جریان شعر رمانتیک جامعه‌گرا و انقلابی

رمانتیسم اجتماعی واجد تمام ویژگی‌های رمانتیسم همچون؛ احساس‌گرایی، طبیعت‌گرایی، تخیل و رؤیاپردازی، عشق و درون‌گرایی است و افزون بر آن به مسائل سیاسی خویش نیز توجه دارد. در رمانتیسم اجتماعی شاعر علاوه بر احساسات، عشق و دردها و دروغ‌های شخصی، از دردهای اجتماعی نیز سخن می‌گوید. شمس لنگرودی در تاریخ تحلیلی شعر نو از «سانتی‌مانتالیسم جامعه‌گرا» یاد کرده و ویژگی‌های آن را برشمرده است.

«سانتی‌مانتالیسم در ذات خود دچار مشکل بزرگی است که همانا سطحی‌نگری است. شخص سانتی‌مانتالیست از آنجاکه در برخورد با ناامیلات، بیش از آنکه اندیشه کند

از شاعران این جریان در جریان مبارزات مسلحانه کشته و یا توسط رژیم پهلوی اعدام شده‌اند. شفיעی کدکنی دربارهٔ ویژگی این جریان می‌نویسد:

ویژگی اصلی اشعار این جریان «عمل‌گرایی» آن است. شاعران این جریان تنها به مبارزه نظری و فکری با نظام ظالمانه حاکم بسنده نکرده و تعدادی از آنان مانند سعید پایان و مرضیه احمدی اسکویی، در جریان مبارزات مسلحانه کشته شده‌اند (شفיעی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۹).

شاعران معتدل‌تر این جریان، نیما، سیاوش کسرابی، اسماعیل خوبی، احمد شاملو و... هستند. و درون‌مایه‌های تازهٔ شعر این جریان، ستایش قهرمانان مبارزهٔ مسلحانه، وصف شکنجه‌ها و زندان‌ها، توصیف میدان‌های اعدام و تصاویر و ایماژهای آن؛ موج و صخره و بیشه و ارغوان و جنگل و نور و دریا و... در کنار توفان و تفنگ و انفجار و گلوله است. شفיעی کدکنی با نوعی هم‌دلی نوستالژیک در خصوص شعر این جریان، می‌گوید: «بر روی هم شعر این دوره، زندگینامهٔ شقایق‌هاست» (شفיעی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۹).

جریان شعر چپ یا به تعبیر دیگر شعر چریکی که از اواخر دههٔ چهل، رسماً و عملاً اعلام موجودیت کرده و در دههٔ پنجاه به اوج خود رسیده و سایر جریان‌های شعری را به حاشیه رانده است، دفعتاً در شعر معاصر ایجاد نشده است. حقیقت این است که در این زمینه نیما یوشیج مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر پیشرو و پیش‌تاز محسوب می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، نخستین شعر نو نیما؛ یعنی ققنوس که در سال ۱۳۱۶ در عصر اقتدار و سرکوب و سانسور رضاخانی سروده شد، شعری چپ‌گرایانه بوده است. همچنین بسیاری از شعرهای معروف او در دههٔ ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، همچون *پادشاه فتح*، *شب است*، *مرغ آمین*، *داروگ*، *خانه‌ام ابری است*، *دل فولادم و هست شب*، اشعاری هستند با درون‌مایه سیاسی و اجتماعی و خصوصاً سوسیالیستی.

این ویژگی پس از نیما در شعر برخی از پیروان او از قبیل شاملو، اخوان، شاه‌رودی، شیبانی، خوبی، کسرابی، و تا حدودی فروغ نیز دیده می‌شود. شاملو در یکی از شعرهای مجموعه «هوای تازه» شعر را حربهٔ خلق و شاعر را شاخه‌ای

هرگونه سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی. آگاهانه و متفکرانه بودن این اشعار و به قول آنتشی «وجه اندیشگی» در آنها، گواهی بر حضور نظام جهان‌شناختی و تأملات فلسفی در شاعران این جریان است. شاعران این جریان، هریک به فراخور نظام جهان‌شناختی و گفتمان اندیشگی خویش از پشتوانه‌های فرهنگی خاصی در بارورکردن مضامین شعری، و شبکه‌های نمادپردازی خود سود می‌جویند. اخوان از میراث‌های ادبی و فرهنگی باستان‌گرایانه بهره می‌برد و شفיעی کدکنی از پشتوانه‌های فرهنگی عارفانه و صوفیانه سود می‌جوید. شاملو در بهره‌گیری از موارث گذشته‌گان به سمت اقلیم زبان و قلمرو واژگان می‌گراید و حتی از تاریخ بیهقی نیز در بارور کردن زبان ویژهٔ خویش غافل نمی‌شود. با توجه به ویژگی‌هایی که ذکر شد مخاطبان این آثار را باید در لایهٔ نخبگان (Elite) جست‌وجو کرد. با این‌همه شاعران این جریان شاعرانی مردمی هستند و به دردهای مردم می‌اندیشند.

۴.۱.۵. جریان شعر چپ، سوسیالیستی و چریکی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، خاستگاه و سرچشمهٔ جریان شعر چپ نیز جنبش مشروطه‌خواهی در ایران است؛ اما در این بخش، منظور ما از جریان «شعر چپ» مجموعه‌ای از اشعار سیاسی، انقلابی با ایدئولوژی مارکسیستی و شبه مارکسیستی است که گروهی از شاعران مخالف حکومت، در طول دوران پهلوی تا سال ۱۳۵۷ و اندکی پس از آن از خود به یادگار گذاشته‌اند. این جریان حدود یک دهه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی، جوش و خروش بیشتری گرفت. در واقع در این دوران فضای عمومی مبارزات ضد استبدادی و آزادی‌خواهانهٔ روشنفکران در سراسر جهان از کوبا تا شرق دور متأثر از اندیشه‌ها یا به عبارت رساتر شعارهای چپ‌گرایانه با مشی مسلحانه است. اشعار آکنده از خشم، خروش و خشونت شاعران و مبارزان سیاسی در این دوره را می‌توان معلول ناامیدی نخبگان از ایجاد تغییرات در چارچوب مشی معتدل و اصلاح‌طلبانه ارزیابی کرد. شعر این دوره در پیوندی مستقیم و دوسویه با نظریه‌پردازی انقلابی و همچنین مبارزه عملی و مسلحانه قرار دارد چنانکه تعدادی

این بود که جمعیت حاضر نسبت به اشعار تند سیاسی و حماسی که آشکارا و به دور از پیچیدگی‌ها و پوشیده‌گویی‌ها و رمزگرایی‌های مرسوم آن سال‌ها، به مخالف‌خوانی با نظام حاکم می‌پرداختند، واکنش تأییدآمیز و تحسین‌آمیز بیشتری نشان می‌دادند. یکی از این شاعران که شعرش با استقبال مواجه شد، سعید سلطان‌پور بود که البته تا آن موقع چندان هم شناخته نبود؛ کسی که اشعار چریکی او که علناً بر ضد سیاست‌های شاه و امریکا بود و با صدایی پخته و شورانگیز خوانده می‌شد، چنان همگان را برانگیخت که عده‌ای احتمال شورش دادند و گردانندگان جلسه که چنین ماجرابی را پیش‌بینی نمی‌کردند پس از یکی دو شعر مصرانه از او خواستند که شعرخوانی را متوقف کند (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۸۴ و ۵۸۵).

در کنار این عوامل باید از نقش نظریه‌پردازان شعر چپ و ایدئولوگ‌های این جریان که سعید سلطان‌پور و خسرو گل‌سرخ‌ی و علی میرفطروس در رأس آنها قرار داشتند در پیش برد شعر مقاومت یاد کرد. سعید سلطان‌پور در کتاب «نوعی از هنر، نوعی از اندیشه» (۱۳۴۹) از شعر و هنر موظف و متعهد و مردمی دفاع می‌کند و آن را همچون سلاحی می‌داند که در معارضه و مبارزه با خصم سخت کارآمد است؛ حتی اگر شعر در هیئت «شعار» جلوه کند. سلطان‌پور در باب کتاب خویش می‌نویسد: «کتاب نوعی از هنر، نوعی از اندیشه درباره هنر و ادبیات و تئاتر هرگز اجازه انتشار نیافت. تنها به جرم نوشتن آن مدتی در بازداشت به سر بردم» (حسین‌پورچافی، ۱۳۹۰: ۳۴۴).

خسرو گل‌سرخ‌ی نیز با نوشتن مقالات مختلف و همچنین نقدهایی که بر برخی از مجموعه‌های شعری شاعران آن دوران نوشته، عقاید و آراء خود را در زمینه هنر و شعر مردمی و انقلابی بیان داشته است که برخی از این نوشته‌ها بعدها به صورت کتب مستقل به چاپ رسیده است که عبارت‌اند از «سیاست هنر، سیاست شعر» (۱۳۵۷)، «نیما و حقیقت خاکی» (۱۳۵۸) و «ادبیات توده» (۱۳۵۸). مجموعه نوشته‌های گل‌سرخ‌ی نیز در کتاب «دستی میان دشنه و دل» (۱۳۵۷) به کوشش کاوه گوهرین گرد آمده است.

گل‌سرخ‌ی در مخالفت با شاعران موج نو و حجم‌گرا و اشعار فردگرایانه و عاری از تعهد آنها می‌نویسد: «می‌گویند

از جنگل خلق می‌خواند. شفیع کدکنی، فروغ را نخستین مبشر جنگ‌های چریکی و مبارزات مسلحانه به شمار می‌آورد وقتی که می‌گوید:

«... حیات خانه ما تنهاست / تمام روز / از پشت در صدای تکه‌تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌هاشان به جای گل / خمپاره و مسلسل می‌کارند ... (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۹ و ۸۰)

این شعر فروغ مربوط به نیمه اول دههٔ چهل است و ظاهراً ناظر بر اوضاع بحرانی ایران پس از واقعهٔ خونین پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، پس از این حادثه «مبارزان بر سر یک سه‌راهی قرار گرفتند، عده‌ای در اعتقاد خود، شکست مقدر، استوارتر شدند و در همان فضای تیره و مسموم باقی ماندند؛ عده اندکی بار دیگر به جنب‌وجوش افتادند تا با روش معهود مسالمت‌آمیز به پیروزی دست یابند؛ و بخش بزرگی به این نتیجه رسیدند که پیروزی بر حکومت شاه بدون تجهیز به سلاح و مبارزات مسلحانه مطلقاً ممکن نیست؛ به‌ویژه که نمونه موفقش را در کوبا و چین و الجزایر دیده بودند و چهره‌های اسطوره‌وار و شکوهمندی چون کاسترو، چگوارا، هوشی‌مینه و مائو - رهبران موفق جنگ‌های چریکی آن سال‌ها - را پیش چشم داشتند. این حس و برداشت، با مجموعهٔ وضعیت سیاسی که در آن سال‌ها در جریان بود هماهنگ‌تر می‌نمود. پس، اوضاع سیاسی ایران رو به خشونت رفت» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳-۴)

از شاعران چپ‌گرای نیمهٔ نخست دههٔ چهل می‌توان به سیاوش کسرابی با مجموعهٔ خون سیاوش (۱۳۴۱) و اسماعیل شاهرودی با مجموعهٔ آینده (۱۳۴۶) و اسماعیل خوبی با مجموعهٔ خنگ راهوار زمین (۱۳۴۶) اشاره کرد.

از سال ۱۳۴۷ به بعد، به دلایلی که ذکر خواهد شد، روند رو به رشدی در رویکرد شاعران به شعر سیاسی و چریکی شاهد هستیم. در سال ۱۳۴۷ گردانندگان مجلهٔ «خوشه» شب‌های شعری را با عنوان شب‌های شعر خوشه یا هفتهٔ شعر خوشه برگزار کردند که در این شب‌ها ۱۱۰ تن از شاعران نوگرا از جریان‌های مختلف شعری، سروده‌های خود را در حضور جمع کثیری از دوستداران شعر خواندند. آنچه در این شب‌ها عملاً به اثبات رسید

معاصر از جنبش مشروطیت و آثار کسانی همچون ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری، نسیم شمال و... آغاز می‌شود و در دوران پهلوی به شفیعی کدکنی، طاهره صفارزاد، علی موسوی گرمارودی، نعمت میرزازاده، حمید سبزواری و... می‌رسد.

در جریان شعر مقاومت مذهبی؛ نخستین کسی که در قالب‌های نو و نیمایی، مسائل مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی را در شعر خویش مورد توجه قرار داد شفیعی کدکنی بود. تعدادی از اشعار مجموعه «از زبان برگ» (۱۳۴۷) او نشان‌دهنده گرایش‌های خاص مذهبی و معتقدانه شاعر است. برای نمونه می‌توان به شعر «نماز خوف» از این مجموعه اشاره کرد که در آن، علاوه بر نام شعر، واژه‌ها و ترکیباتی؛ همچون ظهور، رواق مساجد، نیایش، خروج دجال، شهید، عذاب و خشم الهی و... همگی اشاره‌هایی به برخی مفاهیم دینی و مذهبی هستند. این گرایش شفیعی در مجموعه‌های بعدی او از قبیل در *کوچه‌باغ‌های نیشابور* (۱۳۵۰) و *مثل درخت در شب باران* (۱۳۵۶) نیز با شدت بیشتری ادامه یافت. پس از او باید از نعمت میرزازاده یاد کرد که شعر «تبعیدی رزده» او در سال ۱۳۴۴ آشکارا ناظر به گرایش‌های مذهبی شاعر بود. مبارزات شجاعانه آیت‌الله خمینی^(۵) در فضای خفقان و سکوت سال‌های پس از ۲۸ مرداد و همچنین دستاوردهای تئوریک و دانش‌ورانه علی شریعتی در نوسازی و خرافه‌زدایی از اندیشه‌های اسلامی و استخراج و تصفیه منابع فرهنگی، موجب شد تا جوانان تحصیل‌کرده از اندیشه‌های مارکسیستی فاصله گرفته، گم‌شده خویش را در قرائتی تازه از اسلام جست‌وجو نمایند.

گذشته از شفیعی کدکنی که با آثار یادشده و مجموعه‌های *شبخوانی* (۱۳۴۴) *درخت در شب باران* (۱۳۵۶) و *نعمت میرزازاده با سحوری* (۱۳۴۹) و *ولایت‌القدر* (۱۳۵۷)، سرآمدان این شاخه از جریان شعر مقاومت هستند. جوان‌ترهایی همچون علی موسوی گرمارودی با مجموعه‌های *در سایه‌سار نخل ولایت* (۱۳۵۶)، *سرود رگبار* (۱۳۵۷) و *در فصل مردن سرخ* (۱۳۵۸) و همچنین؛ طاهره صفارزاده با مجموعه *سفر پنجم* (۱۳۵۶) به این جریان که از این پس جریان شعر انقلاب اسلامی خوانده

شعر را نمی‌توان تا حد مسائل اجتماعی کاهش داد: شعر حرفی است و جامعه حرفی دیگر. این گروه از شاعران و مخاطب آنان در برابر گروه نخست در اقلیت‌اند. از بهترین امکانات زندگی بهره‌ورند؛ هرگونه امکان تبلیغات را برای نشر افکار خود در اختیار دارند، چون بی‌آزارند، مورد اعتمادند؛ چون بی‌دردند، بیداری مردم را مخل آسایش می‌بینند. شاعرش شعر را در پشت ابرها می‌جوید... اینان با تحقیر مردم و ارج‌گذاری به خود و هنر خویش، که هنر من برای مردم نیست؛ مورد تنفر مردم‌اند، چون با بیداری دشمن‌اند. اینان فکر می‌کنند که می‌شود جلودار آگاهی جوانان بود... شعری که باید جهت بدهد و صدای حقیقت مردمی است... شعر مردم‌پسند می‌نامند. باید رنج را شناخت، باید رنج برد، باید دوست داشت، تا توانست دهان را با واژه بزرگ «مردم» یکی کرد» (حسین پورچافی، ۱۳۹۰: ۳۴۴).

از سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ مجموعه‌های شعری مهمی با مضامین و درون‌مایه‌های سیاسی و حماسی و با صبغه‌ای چپ یا مذهبی یا چپ-مذهبی (التقاطی)، نسبت به نظام حاکم منتشر می‌شود که در تثبیت موضع و جایگاه شعر سیاسی نقش عمده‌ای دارند، مجموعه‌هایی که پایه‌ها و شالوده‌های شعر سیاسی و چریکی دهه پنجاه را طرح می‌ریزند: *صدای میرا* (۱۳۴۷) از سعید سلطان‌پور، *از زبان برگ* (۱۳۴۷) و *در کوچه‌باغ‌های نیشابور* (۱۳۵۰) از شفیعی کدکنی، *ساز دیگر* (۱۳۴۷) و *برخیز کوچک‌خان* (۱۳۴۸) از جعفر کوش‌آبادی، *از صدای سخن عشق و بر بام گردباد* (۱۳۴۷) و *زان رهروان دریا* (۱۳۴۷) از اسماعیل خوبی، *سحوری* (۱۳۴۹) از نعمت میرزازاده، و *عبور* (۱۳۴۹) از علی موسوی گرمارودی.

با آنکه اکثر شاعران مقاومت در این مقطع تاریخی نوپرداز هستند. گاه در برخی از مجموعه‌های شعری این شاعران، به یک یا چند غزل یا مثنوی نیز برمی‌خوریم. اشعاری که با وجود پرداختن به مایه‌ها و مضامین سیاسی و انقلابی، از شور و حرارت و توفندگی اشعار سپید و نیمایی شاعران این جریان بهره کمتری یافته‌اند

۴.۱.۶. جریان شعر مقاومت مذهبی

جریان شعر مقاومت مذهبی با مفهوم خاص خود در دوران

در تاجیکستان آغاز شد را می‌توان معادل نهضت بیداری یا جنبش مشروطه‌خواهی در ایران به شمار آورد و با آنکه عموم پژوهشگران به تقلید از محققان روس، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م را سرآغاز دوره نوین ادبیات تاجیکی می‌دانند، صدرالدین عینی عقیده دارد که این تحولات از حدود یک دهه پیش؛ یعنی از اوایل قرن بیستم میلادی در تاجیکستان آغاز شده بود (چهرقانی، ۱۳۹۸). چنانکه جریان شعر مقاومت سوسیالیستی که با همه شعبه‌ها و شاخه‌های آن از ۱۹۰۵م در ماوراءالنهر آغاز شده، پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، به جریان رئالیسم سوسیالیستی تحویل می‌شود و اندک‌اندک عناصر پایداری در آن رنگ می‌بازد و تا دوران استقلال به عنوان شعر بخشنامه‌ای، دولتی و ضد مقاومت به حیات خود ادامه می‌دهد.

جریان شعر ملی و ناسیونالیستی نیز از سال ۱۹۲۰م در مواجهه با پان‌ترکیسم و شوونیسم از یکی، در تاجیکستان شکل گرفت و در اشکال گوناگون آن تا دوران پس از استقلال ادامه یافت. بین سال‌های ۱۹۴۱م تا ۱۹۴۵م شاهد شکل‌گیری نوع خاصی از شعر ضد فاشیسم در تاجیکستان هستیم. در دوران کیش شخصیت نیز جریان واقعی شعر پایداری ضد کمونیستی در تاجیکستان نمایندگان برجسته و قابل توجهی دارد. شعر ضد کیش شخصیت در شوروی بعد از مرگ استالین و به دنبال افشاگری خروشچف علیه استالین در بیستمین نشست سراسری حزب کمونیست آغاز می‌شود. مضامین مذهبی که در دوران اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گورباچف رگه‌های ضعیفی از آن شکل گرفته، در سال‌های پس از استقلال در شعر تاجیکستان کاملاً آشکار می‌شود و با مفاهیم میهنی و ناسیونالیستی درمی‌آمیزد. به هر روی، شعر پایداری تاجیکستان را در ادوار مذکور می‌توان در قالب ۴ جریان کلی زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱- جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی؛
- ۲- جریان شعر جنگ ضد فاشیسم و ضد نازیسم؛
- ۲- جریان شعر اعتراض ضد شوروی؛
- ۴- جریان شعر ناسیونالیسم تاجیکی.

بدیهی است که هریک از جریان‌های فوق، زیرشاخه‌هایی دارند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

می‌شود، می‌پیوندند. شعر بلند نیمایی علی موسوی گرمارودی با عنوان «خاستگاه نور» که در مسابقه مجله یغما به مناسبت پانزدهمین قرن بعثت (در مهر ۱۳۴۷) بین اشعار نوی رسیده از سراسر کشور ممتاز و برنده جایزه شد، نشانه ظهور شاعری تأثیرگذار و مهم در این جریان بود.

طاهره صفارزاده مترجم، شاعر و قرآن‌پژوه معاصر نیز از معدود کسانی است که با وجود «غرب‌دیدگی» (تحصیل در آمریکا) دچار غرب‌زدگی نشده، همچنان اصالت مذهبی خود را حفظ کرده بود. وی در مجموعه‌های *طنین در دلتا* (۱۳۴۹)، *سد و بازوان* (۱۳۵۰) و *سفر پنجم* (۱۳۵۶)، در عین نوجویی و سنت‌شکنی در حوزه شکل و ساختار شعر، به باورها و اعتقادات مذهبی نیز توجه نشان داده است.

ویژگی‌های جریان شعر انقلاب اسلامی و تفاوت این جریان با شعر مقاومت چپ را در عین قرابت‌های غیر قابل انکار آن، می‌توان در تغییر دستگاه واژگانی با ورود معادل‌های واژگانی برآمده از فرهنگ دینی و شیعی برای همان مفاهیم، توضیح داد.

در مقایسه با اشعار سیاسی و اجتماعی شاعران جریان سمبولیسم جامعه‌گرا همچون نیما، شاملو، اخوان، فروغ که در آنها از زبان و بیانی نمادین و کنایی برای بیان عواطف و اندیشه‌ها استفاده می‌شد، زبان شعر شاعران این جریان، در بسیاری از موارد صریح، روشن و مستقیم است. «حتی به کار بردن آن واژه‌های سمبلیک نیز به خاطر آنکه واژه‌هایی «لو رفته» محسوب می‌شدند، دلیل شهامت و شجاعت بود و نه میل به پوسیدگی... این شعر، شعر شور و تهییج است، به‌ویژه در چهره‌های جدید این دوران؛ و از این نظر در مرز «شعار» قرار دارد.» (شمس لنگرودی، پیشین: ۱۷)

جریان شعر انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب رشد و گسترشی چشمگیر می‌یابد و با شروع جنگ تحمیلی به جریان شعر دفاع مقدس تحویل می‌گردد. این جریان با تأکید بر درون‌مایه‌های انتقادی و با آرمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس همچنان در سپهر ادبیات ایران زنده و پویاست (رک. سنگری، ۱۳۹۳: ۳۹-۷۳).

۲.۴. جریان‌های شعر پایداری در تاجیکستان

جنبش معارف‌پروری که با خدمات احمد مخدوم دانش

۴. ۲. ۱. عوامل بسترساز در شکل‌گیری شعر مقاومت در تاجیکستان

مردم ماوراءالنهر به رغم تنوع گسترده قومی، زبانی و فرهنگی تا اواخر دوران امیران بخارا با صلح و سلم در کنار هم زندگی می‌کردند. شاعران تاجیک و ازبک روابط حسنه‌ای با هم داشتند و ملمع‌سرایی (فارسی-ترکی) رواج تمام داشت؛ اما امروز عدم اجماع بر الگوی واحدی از هویت ملی / زبانی چالش اصلی منطقه فرارود در هر پنج کشور این منطقه به‌طور عام و در تاجیکستان به‌صورت خاص محسوب می‌شود. اساساً بروز جنگ داخلی موسوم به جنگ شهروندی که از نظر حجم خشونت و میزان تلفات آن از سابعانه‌ترین جنگ‌های منطقه به‌شمار می‌رود، ناشی از همین بحران هویتی بود. پیش از پرداختن به شعر مقاومت در تاجیکستان و شاخه‌ها و شعب آن لازم است نگاهی گذرا به فرایند شکل‌گیری جمهوری تاجیکستان در دوره اتحاد جماهیر شوروی و دوران استقلال داشته باشیم. حکومت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی علی‌رغم سردادن شعارهای ضد استعماری، در مناطق مختلف جمهوری‌های متحد خویش، سیاست‌های استعماری ویژه‌ای را اعمال می‌کرد. از این رو تقسیمات کشوری به‌گونه‌ای شکل داده شد که اولاً هویت ملی مردم منطقه در هویت ملی شوروی سوسیالیستی مستحیل گردد و ثانیاً قومیت‌های ذی‌نفوذ منطقه در واحدهای سیاسی مجزا پراکنده شوند.

دلیل اصلی تزلزل سیاسی درونی در کشورهای آسیای میانه همین نکته است. مناطق مختلف تاجیکستان امروزی که به فرمان استالین به هم پیوستند؛ در جنوب، دوشنبه امروزی، همیار و قرغان‌تپه تا امور را شامل می‌شود که پیش از آن بخشی از امارت بخارا و در شمال، خجند امروزی و در شمال شرقی، پامیر را در بر می‌گیرد که متعلق به خانات خجند بود. سرزمین قرانگین؛ یعنی دره‌ای که امروزه گرم نامیده می‌شود و در غرب فلات پامیر واقع شده، حدود یکصد سال پیش سرزمینی مستقل به‌شمار می‌رفت. امروزه مردم گرم و تک‌تک ساکنان دره‌های نواحی جنوبی‌تر که بر شهر دوشنبه حاکم‌اند از مخالفان اصلی کولابی‌ها هستند. مشکل دیگری که فرمان استالین ایجاد کرد این بود

که با تغییر محل سکونت بسیاری از مردم، مناطقی با ساکنان تاجیک فارسی‌زبان، ازبکانی را که به زبان ترکی تکلم می‌کردند در خود جای دادند. این اقدامات تنها می‌توانست به معنای ایجاد تنش در منطقه و تسهیل سلطه حزب کمونیست بر مردم این منطقه باشد البته از این نکته هم غافل نباید بود که بسیاری از مناطق مهم فرهنگی تاجیکان از جمله دو شهر تاریخی مهد زبان و ادبیات فارسی؛ سمرقند و بخارا، از معروف‌ترین شواهد فرهنگ پارسی و تمدن ایرانی و اسلامی با بافت جمعیتی اکثریت تاجیک در جریان انقلاب بلشویکی از پیکره جغرافیای تاجیکی جدا و ضمیمه ازبکستان شد. چنانکه امروزه در ازبکستان حدود یک میلیون تاجیک زندگی می‌کنند. تعداد تاجیکان قومی در افغانستان، با حدود چهار میلیون نفر جمعیت، حدود یک و نیم میلیون نفر بیشتر از جمعیت تاجیکان در خود تاجیکستان است. خاندان ربانی، رهبر فقید احزاب تاجیک افغانستان، اهل سمرقند هستند که در کشاکش قیام بلشویکی در آغاز ۱۹۲۰م ناگزیر از ترک سمرقند شدند. همچنین در «سین کیانگ» چین، واقع در نزدیکی تاشقرغان حدود ۲۰ هزار تاجیک به سر می‌برند. شمار تاجیکان مهاجر که به روسیه خصوصاً مسکو پناه برده‌اند به بیش از یکصد هزار نفر بالغ می‌شود. گذشته از مسائل قومی، مسائل زبانی نیز از بسترهای شکل‌گیری شعر پایداری ملی‌گرایانه در تاجیکستان بوده است. واکنش شاعران مقاومت تاجیک در برابر تحقیر زبان نیاکان از سوی ترک‌پرستان افراطی و همچنین تغییر خط نیاکان از جانب حکومت شوروی از جمله عناصری بود که شکل‌گیری جریان‌های شعر مقاومت ملی‌گرا، با محوریت زبان فارسی را موجب گشت. از آنجا که بیداری ملل ماوراءالنهر نیز همچون سایر بلاد اسلامی با جهان‌وطنی اسلامی همراه بوده در آغاز به این جریان می‌پردازیم.

۴. ۲. ۲. جهان‌وطنی اسلامی

شعر پایداری ملی‌گرایانه تاجیکستان همانند بیشتر ممالک اسلامی با جهان‌وطنی (انترناسیونالیسم / بین‌المللی‌گرایی / Internationalism) اسلامی آغاز می‌شود. نفوذ اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان مکتب

او همچون شیخ محمد عبده، اقبال لاهوری و... در افغانستان، هندوستان، ایران، مصر، عثمانی، شامات، عراق، حجاز و... موجب هژمونی بی‌رقیب جریان بیداری اسلامی تمدن‌گرا-اسلام‌گرا تا دهه هفتاد میلادی در تحولات سیاسی این مناطق بوده است.

عبدالرئوف فطرت از پیشگامان این شاخه از شعر مقاومت در آسیای میانه است. او که تحصیلات مقدماتی را در بخارا به انجام رسانده و سپس در استانبول تحصیلات عالی را پی گرفته است (۱۹۱۴-۱۹۱۰) در آغاز جوانی تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال به انترناسیونالیسم اسلامی می‌گراید. به نظر می‌رسد او تنها شاعر پارسی‌گویی است که در باب جنگ بالقان (بالکان) و فجایعی که بر مسلمانان آن سامان رفته شعر سروده است.

فطرت بر این گمان است که با برافتادن امپراتوری عثمانی، کشورهای مسلمان منطقه بالکان به دست دشمنان اروپایی افتاده‌اند. او از اینکه مسلمانان در نبرد بالقان شکست خورده‌اند ابراز تأسف کرده به تحلیل علل و عوامل این شکست می‌پردازد:

ای معشر معظم اسلام چیست حال؟ ما را چرا رسید به یکبارگی زوال؟...
مان جماعتیم که در ظرف چندسال کردیم هرچه دشمن دین بود پایمال...
پامال گشت مدرسه و مرقد و مزار شد غرق خون سروتن اطفال شیرخوار
از جسم چاک‌چاک شهیدان راه دین تلها پدید گشت به میدان کارزار
این خواهر از فراق برادر جبین خراش وین مادر از شهادت فرزند سوگوار...
(صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

جهان‌وطنی اسلامی در آسیای میانه به سرعت به پان‌ترکیسم و شوونیسم ترک تحویل می‌شود و طرفه اینکه عبدالرئوف فطرت که از سرآمدان شعر ملی تاجیکی و شعر انترناسیونالیسم اسلامی است، سردمدار و نماد جریان پان‌ترکیسم و پان‌ازبکیسم در آسیای میانه نیز هست. فطرت از شمار کسانی بود که برای تشکیل ادبیات ملی تاجیک بسیار مایه گذاشت. سروده‌های فارسی او که در دفتر صیحه در ۱۹۱۰م در استانبول چاپ شده، حاکی از علاقه فطرت به زبان فارسی است (چهرقانی، ۱۳۹۸: ۸۲ و ۸۳). کتاب دیگر او «بیانات سیاح هندی» و اساساً اندیشه‌های میهن‌پرستانه فطرت بارها از جانب صدرالدین عینی بنیانگذار ادبیات نوین تاجیکی مورد تجلیل قرار گرفته و نقش مهمی در بیداری مردم بخارا داشته است. پس از ظهور جنبش جدیدیه در استمرار حرکت معارف‌پروری در تاجیکستان، روی آوردن گروه کثیری

از جدیدان (نواندیشان فرارود) به مفهوم ملت و وطن در معنای متعارف امروزی آن، نشانه‌های گذار از انترناسیونالیسم اسلامی به پان‌ترکیسم مشهود است. با این نگرش به تدریج مفاهیم جهان‌وطنی اسلامی در شعر شاعران فرارود کمرنگ شده و در بعضی نوشته‌های جدیدان، توران بزرگ و ملت بزرگ ترک جای آن را می‌گیرد. این گرایش در سال‌های نخست حکومت شوروی تشدید می‌شود. با این همه «در زمینه تحلیل ترک‌پرستی جدیدان آسیای میانه بایستی بسیار دقت کرد. حرکت جدیدیه و ترک‌پرستی هیچگاه حرکتی یگانه نبود و همه جدیدان به این پدیده گرفتار نشدند، به‌ویژه در دوره اول فعالیت جدیدان بخارا، تأثیر پان‌ترکیسم بسیار کم بود، از همین رو جدیدان بخارا اولین مکتب اصول نو و اولین روزنامه را به زبان فارسی تاجیکی منتشر نمودند. ولی پوشیده نیست که نفوذ ترک‌گرایی در فعالیت آنها سال به سال فزونی می‌گرفت زیرا خود جدیدان آسیای میانه در سیمای دولت ترکیه نمونه عبرتبخش دولت ترقی کرده اسلامی را دیده، به آن توجه زیادی پیدا کرده بودند. در نتیجه گروه زیادی از روشنفکران بیدارگشته تاجیک که به حرکت جدیدیه پیوسته بودند به پان‌ترکیسم آلوده شدند و از آن پس خود را ترک قلمداد کردند» (شعردوست، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

تحصیل فطرت در مدرسه واعظیه استانبول او را با تاریخ شرق و غرب، ادبیات اروپا، خصوصاً فرانسه و... و احوال فلاسفه و نظریه‌های نوین فلسفی آشنا ساخت. بنابراین او یکی از مطلع‌ترین روشنفکران تاجیک بود و در مراتب فضل و دانش در فرارود نظیر نداشت.

در سال‌های برافتادن پادشاهی خاندان تزار ریاست سازمان روشنگران تاجیک در بخارا به دست فطرت و دیگر تندروان پان‌ترکیست افتاد. اندکی پیش‌تر از آن در سال ۱۹۱۶م فطرت در بخارا با فیض‌الله خواجه (خواجه‌اف ۱۸۹۶-۱۹۳۸م) که پسر یک میلیونر بخارایی و جوانی تندرو بود آشنا شد. با تشویق فیض‌الله خواجه، گرایش فطرت به پان‌ازبکیسم و ادبیات ازبکی بیشتر شد (شعردوست، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

پان‌ترکیستان افراطی در فرارود به تدریج قدرت یافتند و کم‌کم به انکار هویت ملی تاجیکان پرداختند و اقوام

واکنشی افراطی و نامعقول شود یا به دام شوونیسیم تاجیکی بیفتد تلاش‌های فراوانی برای اثبات هویت ملی تاجیکان انجام داد و مقالات و رسالات متعددی در این خصوص به رشته تحریر درآورد. نویسندگان و شاعران دیگر هم در این راه بسیار کوشیدند؛ اما سیاست‌های حزب کمونیست در اداره جمهوری‌های شوروی، تخریب تدریجی بنیادهای فرهنگی و زبانی را موجب گشت. در کنار عینی، لاهوتی، پیرو سلیمانی و... ادیبان برجسته ازبک؛ مانند حمزه حکیم‌زاده و غفور غلام با تاجیکان هم‌داستان شده، علیه «شوونیسیم ترکی» مبارزه ادبی می‌کردند. در سوی دیگر این ستیز نیز عبدالرئوف فطرت منادی وحدت ملت ترک قرار داشت که اصرار بر بازگشت به زبان دیرمردۀ ترکی جغتایی می‌نمود (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

از نکات جالب‌توجه در اشعار مقاومت ملی‌گرایانه تاجیکستان، محوریت زبان مادری در شعر شاعران ادوار مختلف تاجیک است چراکه هم پان‌ترکیست‌ها، هم کمونیست‌ها و هم جنگ‌افروزان پس از استقلال، تلاش می‌کردند؛ زبان فارسی را یک زبان بیگانه در تاجیکستان قلمداد نمایند. لایق شیرعلی اشعار نغزی با این مضمون آفریده است.

هر که دارد در جهان گم کرده‌ای / در زمین و آسمان گم کرده‌ای
باک نی گر داوری گم کرده است / یا امید سروری گم کرده است
زهر بادا شیر مادر بر کسی / کو زبان مادری گم کرده است
(شکوری بخارایی، ۱۳۸۲: ۴۲)

اشعار متعدد دیگری در میان آثار لایق شیرعلی می‌توان یافت که مضمون میهن‌پرستی، محتوای اصلی آنهاست. شعر بلند «خاک وطن»، از مشهورترین این اشعار است که بخش‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

تاجیکستان مظهر من / سرزمین کم زمین / تو سراسر
کوهساری / تو سراسر سنگزاری / چون که فرزندان تو /
در طول تاریخ دراز / هر کجا رفتند / مشتی خاک با خود
برده‌اند... (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

عبید رجب، شاعر معاصر تاجیک نیز شعری دارد با نام «تا هست عالمی، تا هست آدمی» که در آن شاعر در قالب

تاجیکی را طایفه‌ای از قبایل ترک به حساب آوردند. این تفکر در جبهه مقابل و در میان فرهیختگان تاجیک، منشأ حرکت‌هایی برای اثبات هویت تاجیکی شد. از جمله صدرالدین عینی با گردآوری نمونه‌های ادبیات تاجیک کوشید حضور قوم تاجیک و نقش خطیر آن در شکل‌گیری تمدن ایرانی-اسلامی را گوشزد نماید. درحقیقت واکنش شاعران تاجیک نسبت به ادعاهای پان‌ترکیست‌های آسیای میانه، منجر به شکل‌گیری یکی از شاخه‌های شعر مقاومت ملی در این منطقه شد که می‌توان آن را شعر مقاومت ملی ضد ترک نامید.

۴.۲.۳. شعر مقاومت ملی‌گرا با تأکید بر زبان مادری

از دست رفتن سمرقند و بخارا و غلبه پان‌ترکیست‌ها و ازبک‌ها در آسیای میانه که با انکار هویت ملتی به نام تاجیک، می‌کوشیدند حضور میراث‌بران بوعلی، رودکی، بخاری، ترمذی و... را نادیده بگیرند، موجب شد تا تاجیکان فرارود نیز برای اثبات هویت ملی خویش به تکاپو بیفتند. در صدر انقلاب، چالش اصلی انقلابیون در فرارود، ستیز میان دنیای نو و دنیای کهنه بود اما همین که موقعیت انقلابیون تثبیت شد و فرهنگ و اقتصاد از دستان ویرانگر امیران فرارود خلاصی یافت، مسئله ملیت نیز اهمیت پیدا کرد. ملت تاجیک که در کنار شماری از طوایف ترک یعنی ازبک، ترکمان، قرقیز، قراپاق و... در شرق بخارا و سلسله جبال پامیر اقامت داشتند، توانستند در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۴ به استقلال دست یابند. در این زمان، تقسیم‌بندی پیشین اقوام آسیای میانه از میان رفت و جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاجیکستان در کنار جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی ازبکستان تأسیس شد. البته این واقعه به سادگی رخ نداد. با اینکه دو شهر مهم سمرقند و بخارا به ازبکستان رسید، تاجیک‌ها در آغاز با مقاومت سرسختانه ملی‌گرایان افراطی ترک که هیچ حق و امتیازی برای تاجیکان قائل نبودند و ادعا می‌کردند که تاجیکان نیز ترک‌تبار هستند مواجه شدند. پیرو سلیمانی سوگندنامه‌ای برای بخارای ازدست‌رفته یا سوگندنامه‌ای برای نجات وطن سرود و صدرالدین عینی بی‌آنکه تسلیم

نیمایی، مهر خود به زبان مادری را سروده و زبان نیاکان خود را ستوده است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۸۰۱-۷۴۹)

هردم به روی من / گوید عدوی من / کاین شیوه دری
 تو چون دود می‌شود / نابود می‌شود / باور نمی‌کنم
 باور نمی‌کنم / لفظی که از طراوت آن جان کند حضور
 / رقصد بسان بوسه جان‌پرور نگار / شیرین‌تر و لذیذتر از
 تنگ شکر است / قیمت‌تر و عزیزتر از پند مادر است...
 / چون ذره‌های نور بصر می‌پرستمش / چون شعله‌های
 نرم سحر می‌پرستمش / من زنده و ز دیده من چون دود
 می‌رود؟ / نابود می‌شود / باور نمی‌کنم... (به نقل از
 یاحقی، ۱۳۷۶: ۳۲۰)

افزون بر زبان مادری، حفظ موراث و نوامیس فرهنگی با تمرکز و تأکید بر ادبیات کهن و شعر هزارساله فارسی خصوصاً شاهنامه گران‌سنگ فردوسی که با تشکیل مجالس شاهنامه‌خوانی در نقاط مختلف تاجیکستان شناخته می‌شد، همواره یکی از روش‌های پایداری و مقاومت فرهنگی تاجیکان فرارود بوده است؛ اما علی‌رغم آن، با پرورش نسلی از ادیبان تاجیک، تحت تعالیم کمونیست‌ها (نسل کومسومول)، شاخه دیگری از شعر مقاومت ملی‌گرایانه در دوران شوروی سوسیالیستی شکل گرفت و تدریجاً مفهوم وطن، از وطن تاجیکی به میهن شوروی توسعه یافت تا جایی که میرزا تورسون‌زاده در نمایشنامه «حکم» به شدت به گرایش‌های ناسیونالیستی روشنفکران تاجیکستان و بازماندگان نسل‌های پیشین حمله کرد. او منظومه دیگری با نام «داستان پسر وطن» سرود که مضمون آن دوستی میان ملت‌های شوروی و مهرورزی ایشان نسبت به سرزمین شوروی است. مضمون ملی‌گرایی معطوف به میهن و خلق شوروی با رگه‌هایی بسیار کم‌رنگ از عشق به میهن تاجیکی در دوران جنگ جهانی دوم در شعر جنگ شکوفا شد. نماد وطن‌دوستی شورایی، حبیب یوسفی است که در شعر «این وطن زنده در جهان می‌باد» واگذاری چک و اسلواکی به هیتلر را سخت تقبیح کرده است. نخستین سروده‌های طلا پولادی که در آستانه آغاز جنگ جهانی دوم سروده شده‌اند نیز متضمن مضمون ستایش از وطن شوروی است. طی سال‌های دهه هفتاد میلادی، مقارن با اجرای سیاست فرهنگی حزب

کمونیست تحت عنوان انقلاب مدنی، زبان فارسی در فرارود کاملاً دچار رکود و انحطاط شده بود. انگیزه و هدف انقلاب مدنی شوروی ادغام فرهنگ و ارزش‌های دیگر ملیت‌ها با فرهنگ روسی و تبلیغ برتری فرهنگ روسی بود؛ اما در همین دوره جوانانی پا به عرصه شاعری می‌گذارند و حرکتی را شکل می‌دهند که بعدها به «جنبش ذهنی» معروف می‌شود. مؤمن قناعت، بازار صابر و لایق شیرعلی نخستین کسانی بودند که خشم فروخورده ملت تاجیک را با پرداختن به وضعیت اسفبار زبان فارسی تاجیکی فریاد زدند. مؤمن قناعت با تعریض نسبت به کسانی که فارسی، دری و تاجیکی را سه زبان متفاوت معرفی می‌کردند و با سیاست‌بازی‌های خود این زبان را در معرض نابودی قرار داده بودند، می‌گوید:

فارسی گوی، دری گوی ورا / هرچه می‌گویی بگو / لفظ
 خوب دلبری گوی ورا / هرچه می‌گویی بگو / بهر من تنها
 زبان مادری است / همچو شیر مادر است / بهر او تشبیه
 دیگر نیست، نیست / چونکه مهر مادر است!

در دورانی که سخن گفتن به زبان روسی به نوعی اعتبار اجتماعی بدل شده و گذشته از علما و وکلا و روشنفکران، بسیاری از مردم در خانه‌های خود نیز به زبان روسی سخن می‌گفتند، شاعران یادشده نخستین مدافعان حریم زبان مادری بودند.

پس از استقلال تاجیکستان و برداشته شدن قیدوبندهای حزب کمونیست شاعران تاجیک بار دیگر از میهن فرهنگی خود یاد می‌کنند. ویژگی اصلی این اشعار، مضمون مشترک و ترجیع سخن شاعران تاجیک در دوران پس از استقلال، یاد کرد «میهن فرهنگی» و برادران ایرانی، افغان و... و شهرهای پرشکوه و پرشوکت تبریز و شیراز و اصفهان و نسیم خلیج فارس و دیگر نمادهای جغرافیایی این نوستالژی فرهنگی؛ نظیر حافظ و سعدی از شیراز، اقبال از لاهور، فردوسی و دقیقی از خراسان است. اما ویژگی دیگر، پیوند خوردن مضامین مذهبی با مضامین ملی در شعر تعداد قابل توجهی از شاعران تاجیک است. در این خصوص به ذکر دو شعر از محمدعلی عجمی شاعر جوان تاجیک بسنده می‌شود:

نوسازی و احیاء تفکر دینی با استفاده از خرافه‌زدایی است. ادیب‌الممالک فراهانی، ادیب نیشابوری، سید اشرف‌الدین گیلانی، محمدتقی بهار، فرخی یزیدی، عارف قزوینی در ایران و احمد مخدوم دانش، عبدالرئوف فطرت، عبدالواحد منظم، صدرالدین عینی در تاجیکستان و ابوالقاسم لاهوتی در هر دو کشور، پیشگامان این جنبش و شعر پایداری به حساب می‌آیند. از این رو شعر بیداری، معارف‌پروری و مشروطه‌خواهی سرچشمه‌ی تمامی جریان‌های شعر پایداری محسوب می‌شود که در آن هم مضامین مذهبی و هم مضامین ملی با رنگ جهان‌وطنی اسلامی یا وطن‌خواهی متعارف دیده می‌شود و می‌تواند سرچشمه‌ای باشد برای جریان «شعر پایداری ملی‌گرا»، و جریان «شعر پایداری مذهبی»، یا تلفیقی از این دو (ملی-مذهبی) که در ادوار بعد ظهور می‌یابد. جریان شعر چپ یا سوسیالیستی نیز که در همین دوره در قالب شعرهای کارگری و دهقانی وجود دارد؛ در ادوار بعد مرزهای پررنگ‌تری با سایر جریان‌ها پیدا می‌کند. خاستگاه شعر مقاومت چریکی یا شعر مقاومت توده‌ای و التقاطی، همین مضامین عدالت‌خواهانه یا شعرهای کارگری و دهقانی دوره‌ی مشروطیت و معارف‌پروری است. شعر مقاومت تاجیکستان، با انضمام ماوراءالنهر به نظام سیاسی شوروی در آرمان‌های مرام اشتراکی مستحیل می‌شود. در این دوره، منادیان واقعی شعر پایداری کسانی هستند که با نظام استبداد حزبی و کیش شخصیت می‌ستیزند. در این دوره در ایران، شعر سوسیالیستی و چپ همچنان در رأس جریان‌های شعر مقاومت قرار دارد و با واقعه‌ی سیاهکل و اوج‌گیری مبارزات مسلحانه‌ی چریک‌های فدایی و پس‌از آن مجاهدین خلق، وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود.

فراگیر شدن نهضت آیت‌الله خمینی (ره) و تلاش‌های علی شریعتی برای استخراج و تصفیه‌ی منابع فرهنگی اسلام و تبدیل آن به حربه‌ی مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری به‌تدریج جریانی را شکل می‌دهد که تحت عنوان جریان شعر مقاومت مذهبی شناخته می‌شود که در سال‌های پایانی منتهی به انقلاب اسلامی (دهه هشتاد میلادی)، شاعران این جریان، در «جریان شعر انقلاب اسلامی» و پس‌از آن «جریان شعر دفاع مقدس» هضم می‌شوند.

«نماز غربت»

در غربت خویشتن وطن کردم پیراهن کاغذی به‌تن کردم
دل بار نداشت از تهی دستی دل را با شعر خود کفن کردم
هرجا که نماز غربتی خواندم یادی زحسین و از حسن کردم
هم بوسه به جانماز گل دادم هم سجده به یاس و یاسمن کردم
خون نفسم چکید و گوهر شد خون دل خویش را سخن کردم

«درخت دین»

میوه‌های کفر سرزد از درخت دین ما
بت شکن مردی نمی‌آید ز هند و چین ما
در سماع می‌کشان مستی چنین می‌خواند دوش
باده نوشی اولین شرط است در آیین ما
کیست تا ما را بخواند سوی خود از روی مهر
بوی صد اسفند دارد صبح فروردین ما
نیمه شب دست دعا بر آسمان برداشتیم
پس چرا از خاک بالاتر نرفت آمین ما
سرزمینم چون سیاوش از دل آتش گذشت
سربلندی می‌چکد از ساغر تسکین ما
گرچه عمری طینت سبز بهشتی داشتیم
میوه‌های کفر سرزد از درخت دین ما
(قزوه، ۱۳۷۶: ۲۲۸)

۵. جمع‌بندی و تطبیق

ادبیات پایداری در معنای خاص آن در دو کشور ایران و تاجیکستان، به دوره‌ی بیداری و مشروطه‌خواهی ایرانیان، که تقریباً منطبق بر دوره‌ی جنبش معارف‌پروری در تاجیکستان است برمی‌گردد. زمینه‌های بیداری در این دو کشور، که از زمان صفویه به بعد از یکدیگر جدا شده‌اند، تقریباً یکسان است. به ستوه آمدن از فساد دستگاه سلطنت و استبداد، آشنایی با اروپا و مفاهیم سیاسی مدرن؛ نظیر آزادی، وطن، مشروطیت و... و مفاهیم توسعه؛ نظیر پیشرفت، ترقی و تجدد و... زمینه‌ساز جنبش مشروطیت در ایران و جنبش جدیدیه و معارف‌پروری در تاجیکستان است (رک. چهرقانی، ۱۳۹۸). این عوامل و زمینه‌ها به دنبال تحول مختصری که در نظام آموزشی این دو کشور رخ می‌دهد، موجب بیداری و شکل‌گیری ادبیات مقاومت ضد استبدادی در دو کشور می‌شود. مهم‌ترین ویژگی جریان شعر ضد استبداد و مشروطه‌طلب یا معارف‌پرور، صبغه‌ی مذهبی آن و تلاش برای

شعر ملی‌گرای تاجیکستان با آرمان‌هایی؛ همچون «زبان مادری» در واکنش به جنبش ترک‌پرستی در فرارود آغاز شده و با جدایی کانون‌های بزرگ زبان فارسی؛ یعنی «سمرقند» و «بخارا» از تاجیکستان و همچنین در مواجهه با سیاست‌های ضد فرهنگی شوروی در قالب تغییر خط، به اوج خود می‌رسد؛ اما نسل برآمده در حکومت شوروی در اشعار ملی‌گرایانه خود نه از تاجیکستان بلکه از میهن شوروی دم‌زده‌اند و این روند تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال تاجیکستان ادامه داشته است. جنگ جهانی دوم در تاجیکستان «جریان شعر جنگ» را شکل داده است. این جریان که به «جریان شعر ضد فاشیسم» هم معروف شده، تحت تأثیر فضای عمومی شوروی و تبلیغات حزب کمونیست قرار دارد. با وجود این بسیاری از مضامین شعر پایداری؛ همچون ستایش رزمندگان و جان‌باختگان، حمایت‌های مردم پشت جبهه، ایثار، از خودگذشتگی و... در آن دیده می‌شود. شعر تاجیکستان بعد از استقلال به اصالت‌های فرهنگی خود نزدیک‌تر شده و در جریان تعاملات ادبی شاعران این کشور با شاعران ایرانی، جهش تکنیکی و محتوایی قابل توجهی در آن رخ داده است. حضور مضامین دینی و پشتوانه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی در شعر نسل جدید شاعران تاجیک از ثمرات این تعاملات است.

با عنایت به مطالب گفته شده جریان‌های شعر مقاومت زیر، در دوران پس از مشروطیت دست کم تا آغاز دهه نود میلادی، در ایران و تاجیکستان قابل تطبیق بر یکدیگر هستند.

الف. **جریان شعر مشروطه‌خواه:** جریان شعر مشروطیت در ایران قابل تطبیق و مقایسه با جریان شعر جنبش معارف‌پروری و نهضت جدیدان در فرارود است و شکل‌گیری آن با مقوله بیداری مسلمانان مشرق زمین تحت تأثیر احیاگران تفکر دینی پیوندی وثیق دارد: فصل مشترک مضامین این جریان‌ها مبارزه با نظام سلطنت مطلقه در کشورهای یادشده و شبکه‌های مضمونی مرتبط با آن؛ نظیر استبدادستیزی، آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی و عدالت‌طلبی است که هر یک از مضامین یادشده، سرچشمه یکی از جریان‌های شعر مقاومت در دوره‌های

بعدی محسوب می‌شود.

ب. **جریان شعر مقاومت ناسیونالیستی:** این جریان که در آغاز در هر دو حوزه جغرافیایی مورد بحث، در قالب انترناسیونالیسم اسلامی بروز می‌نماید، برآمده از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و امثالهم است.

جریان شعر مقاومت ملی‌گرا که در فرارود با جهان‌وطنی اسلامی در آثار امثال عبدالرئوف فطرت آغاز شده است، به سرعت به دو شعبه متخاصم تقسیم می‌شود: پان‌ترکیسم از یکی و شعر ملی‌گرای تاجیکی. نماینده اصلی جریان شعر ملی‌گرای تاجیک، صدرالدین عینی است که در جبهه مقابل عبدالرئوف فطرت قرار دارد و با نوشتن نمونه‌های ادبیات تاجیکی و پرداختن به تاریخ آل سامان و آثار بزرگان تاریخ ملت خویش از رودکی و بوعلی گرفته تا بخاری و سیدای نسفی می‌کوشد، هویت تاریخی ملت تاجیک را به اثبات رساند و بازسازی نماید. تحولات سیاسی بعدی؛ نظیر جدانشدن سمرقند و بخارا (کانون‌های اصلی زبان فارسی در فرارود)، از جمهوری تاجیکستان شوروی و همچنین تغییر خط (در دو نوبت) و انکار میراث نیاکان تاجیکان، موجب واکنش شاعران و سخنوران تاجیک و تقویت جریان شعر ملی‌گرا با تکیه بر محوریت زبان مادری و ادبیات فارسی در این سامان می‌گردد. نوعی از شعر ملی‌گرا در میان نسل کوموسومول (نسل بالیده در دامن حکومت شوروی سوسیالیستی) از شاعران تاجیک وجود دارد که به جای میهن تاجیکی از میهن شوروی دم می‌زند. در جریان جنگ جهانی دوم آثاری با این مضمون پدید آمده که جنبه مقاومت و پایداری در آنها محل تأمل و تردید است. سرچشمه شعر مقاومت ملی‌گرای ایران نیز شعر مشروطیت است. جهان‌وطنی اسلامی که در آثار ادیب نیشابوری و اقران او به صورتی پررنگ وجود دارد، در سروده‌های بهار کمرنگ شده و در اشعار عارف به وطن‌خواهی در معنای عرفی آن تبدیل می‌شود و گاه رنگ ضد عربی و ضد اسلامی می‌گیرد. بن‌بست‌های سیاسی و اجتماعی در ادوار بعد، جریان شعر مقاومت ملی‌گرا را به شدت تضعیف کرده، به ورطه ناسیونالیسم رمانتیک می‌کشاند که اوج آن را می‌توان در آثار مهدی اخوان ثالث مشاهده کرد. شاخه‌ای

اگرچه در این جریان تعهد هنری و اجتماعی و مضامین چپ انقلابی دیده می‌شود، نمی‌توان آن را شعر مقاومت تمام‌عیار تلقی کرد. خصوصاً در دوران کیش شخصیت استالینی، شعر شوروی و به تبع آن تاجیکستان نه تنها طبق تعریف آغازین ما شعر مقاومت شمرده نمی‌شود، بلکه بخشی از دستگاه تبلیغاتی استبداد مخوف حزبی و کیش شخصیت استالینی به شمار می‌رود. در این دوران نسل‌های مختلف در کنار هم سرگرم تولید آثار ادبی همسو با سیاست‌های فرهنگی نظام حاکم هستند و صدای مقاومت تنها از گلوئی شاعران معدودی برمی‌آید که نظام سوسیالیستی حاکم و ستم‌های آن را بی‌محابا به نقد کشیده‌اند.

ت. **جریان شعر جنگ:** جریان شعر جنگ نیز در تاریخ ادبیات معاصر کشورهای مورد بحث قابل بررسی است. جنگ جهانی دوم و جنگ شهروندی، جریان شعر جنگ در تاجیکستان را ایجاد کرده و تجاوز کشور عراق به مرزهای ایران اسلامی منجر به شکل‌گیری جریان شعر دفاع مقدس در ایران شده است. جریان شعر دفاع مقدس تنها جریان شعری فراگیر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود که حرکت آن همراه با تحولات صوری و محتوایی، پس از پایان جنگ نیز همچنان ادامه یافته و تا امروز (حدود چهاردهه) حضور خود را با تأکید بر حفظ دستاوردهای معنوی دفاع مقدس در شعر معاصر ایران حفظ کرده است.

ث. **جریان شعر مقاومت مذهبی:** شعر مقاومت با تکیه بر اسلام، در دوران مشروطیت ایران و جنبش معارف‌پروری تاجیکستان جلوه‌های بارزی دارد و در مقاطعی حتی با جریان‌های شعر مقاومت ملی درآمیخته و ردی از آن را در جریان انترناسیونالیسم اسلامی نیز مشاهده می‌کنیم.

با روی کار آمدن نظام کمونیستی در فرارود تاجیکستان، جریان مقاومت مذهبی به تدریج از صحنه شعر این کشور حذف می‌شود و تنها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال تأثیرپذیری تعدادی از شاعران این سامان همچون؛ محمدعلی عجمی، نظام قاسم، فرزانه خجندی و... از شعر انقلاب اسلامی ایران، پاره‌ای از مفاهیم مذهبی و گاه حتی شیعی وارد شعر تاجیکستان می‌شود؛ اما شعر مقاومت اسلامی - شیعی که پس از مشروطیت از صحنه

از جریان شعر ملی‌گرا با گرایش‌های مذهبی نیز در ایران با نمایندگی ملک‌الشعرا بهار شکل می‌گیرد. این قسم از شعر مقاومت از دوران معارف‌پروری تا دوران جنگ‌های داخلی در تاجیکستان حضور جدی ندارد؛ اما پس از رهایی تاجیکستان از چنگال نظام ضد دینی کمونیستی، این جریان خصوصاً در شعر شاعران نسل‌های متأخر تاجیکستان قابل ردگیری است. از نمایندگان اصلی این جریان در شعر تاجیکستان می‌توان به نظام قاسم، محمدعلی عجمی، فرزانه خجندی و... اشاره کرد.

پ. **جریان شعر چپ مارکسیستی:** این جریان یکی از پرخروش‌ترین جریان‌های شعر پایدار در دو کشور است. سرچشمه‌ها و ریشه‌های جریان شعر چپ را در اشعار ضد سرمایه‌داری و ضد فئودالی در جنبش‌های جدید تاجیکستان و اشعار کارگری و دهقانی با کلیدواژه رنجبر در شعر مشروطیت ایران می‌توان جست‌وجو کرد. شعر چپ سوسیالیستی جریانی است که در تغییر حکومت و شکل‌گیری ساختار سیاسی سوسیالیستی در کشور تاجیکستان و همچنین در تحولات سیاسی ایران معاصر نقش جدی داشته است. در ایران، شعر چپ با فاصله گرفتن از دوران مشروطه‌خواهی و با پرورش مضامین کارگری و دهقانی و کوشش‌های نظری و تئوریک شاعران این جریان در حوزه نقد ادبی تقویت شده و نام‌های ماندگاری را در تاریخ ادبیات معاصر ایران ثبت کرده است. نیما یوشیج پدر شعر فارسی اگرچه وابستگی تشکیلاتی به این جریان ندارد، به دلیل حضور مضامین سوسیالیستی در آثار وی، از سوی نظریه‌پردازان و منتقدان چپ؛ نظیر سعید سلطان‌پور، خسرو گل‌سرخ و علی میرفطروس، شاعری متعهد، چپ‌گرا و حتی سوسیالیست قلمداد شده است. احمد شاملو نیز از دیگر چهره‌های این جریان است که وابستگی و پیوستگی تشکیلاتی با احزاب چپ فعال در ایران داشته است. جریان شعر رمانتیک جامعه‌گرا و انقلابی، جریان شعر سمبولیسم اجتماعی و جریان شعر چریکی در ادبیات معاصر ایران به عنوان شعبه‌های منبعث یا دست‌کم مرتبط با جریان شعر چپ‌گرا و سوسیالیستی شناخته شده‌اند.

در کشور تاجیکستان جریان شعر جدیدیه بلاواسطه به جریان رئالیسم سوسیالیستی در شوروی وصل می‌شود و

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث طرح‌شده در بخش‌های پیشین مقاله، نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- در آغاز قرن بیستم میلادی شعر مقاومت در هر دو حوزه ایران و تاجیکستان با شعر مشروطیت و شعر معارف‌پروری آغاز می‌گردد؛

- شعر بیداری و مشروطیت ایران از نظر زمینه‌های شکل‌گیری، مضامین و غایات آن قابل انطباق با شعر معارف‌پروری و شعر جنبش جدیدیه در فرارود است؛

- جریان شعر مقاومت ناسیونالیستی در هر دو کشور با جهان‌وطنی اسلامی آغاز شده است؛

- شعر پایداری ناسیونالیستی در تاجیکستان با تأکید بر زبان مادری به عنوان محور هویت ملی تاجیکان و در ستیز با پان‌ترکیسم در فرارود شناخته می‌شود؛

- نوع دیگری از شعر ناسیونالیستی مجعول که در برابر میهن تاجیکی، به میهن شوروی اصالت می‌بخشد در تاجیکستان دیده می‌شود؛

- در هر دو کشور، شعر مقاومت چپ سوسیالیستی به صورت گسترده حضور دارد؛ اما پس از انضمام تاجیکستان به اتحاد جماهیر شوروی، خصوصاً با آغاز دوران کیش شخصیت استالین، شعر چپ این کشور از دایره شمول شعر مقاومت خارج می‌شود و شعر ضد کیش شخصیت؛ نظیر جریان جنبش ذهنی جای آن را می‌گیرد؛

- جریان شعر جنگ در هر دو کشور دیده می‌شود، جنگ جهانی دوم و جنگ شهروندی در تاجیکستان و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، زمینه‌های ظهور جریان شعر جنگ در تاجیکستان و شعر دفاع مقدس در ایران را ایجاد کرده است. جریان شعر دفاع مقدس در ایران به لحاظ گستردگی، استمرار تاریخی، تأکید بر مذهب و معنویت و... با شعر جنگ در تاجیکستان متفاوت است؛

- شعر مقاومت عامیانه که از دیرباز در شعر فارسی حضور داشته، در قرن بیستم میلادی نیز با گرایش‌های گوناگون در جریان‌های مختلف شعری دو کشور دیده می‌شود؛

- تأثیرگذاری جریان‌های شعر مقاومت انقلاب اسلامی

ادبیات ایران حذف شده بود، پس از اوج‌گیری مبارزات ضد استبدادی آیت‌الله خمینی^(۵) و نیز انتشار آثار علی شریعتی که اسلام را با چهره‌ای ایدئولوژیک به جوانان و روشنفکران عرضه می‌کند، بار دیگر به عنوان یکی از جریان‌های اصلی شعر پایداری در کنار شعر چپ‌گرا در آثار شاعرانی؛ همچون علی موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده، نعمت میرزازاده، حمید سبزواری و... مطرح می‌شود. این جریان در آستانه انقلاب اسلامی بسیار فراگیر شده و پس از انقلاب با وقوع جنگ تحمیلی به شعر دفاع مقدس تحویل می‌گردد. این جریان فراگیرترین و دامنه‌دارترین جریان شعری در شعر قرن بیستم میلادی در ایران است.

ج. شعر مقاومت عامیانه: مضامین پایداری از دیرباز در شعر عامیانه ایران فرهنگی حضوری جدی و تأثیرگذار داشته است. گذشته از آثار پدید آمده در جریان جنگ‌های ایران و یونان در دوران باستان، سابقه حضور مضامین مقاومت در شعر عامیانه فارسی به سده‌های آغازین پس از اسلام می‌رسد. از سده‌های آغازین پس از اسلام دو شعر به زبان عامیانه از مردم ماوراءالنهر برجای مانده که مضامین پایداری در آنها مشاهده می‌شود. یکی از این اشعار را «بیزید بن مفرغ» در هجو و مذمت «عبیدالله بن زیاد» سروده و دیگری را «عباس بن طرخان» در تأسف بر خرابی سمرقند (چهرقانی، ۱۳۹۶).

بنابراین جلوه‌های مقاومت حتی پیش از محمد بن وصیف، در ترانه‌های عامیانه مردم فرارود دیده می‌شود. در تاجیکستان معاصر، شعر مقاومت عامیانه در میان نمونه‌هایی که تورسون‌زاده تحت عنوان «نمونه‌های فولکلور تاجیک» گردآوری و منتشر کرده فراوان دیده می‌شود. علاوه بر آن شاعران تاجیک افسانه‌های قدیمی عامیانه را با تلفیقی از مضامین پایداری بازآفرینی کرده‌اند که منظومه «قشلاق طلایی» سروده میرسعید میرشکر از آن جمله است. در ادبیات معاصر ایران نیز علاوه بر آثار سیداشرف‌الدین گیلانی که در جنبش مشروطیت اقبال عام یافته بود در جریان انقلاب اسلامی و نظاهرات ضد حکومتی سال‌های پایانی انقلاب نیز شعرها و شعارهای زیادی را ذوق عمومی و قریحه انتقادی مردم خلق کرد که از نظر صورت و سیرت در مطالعه ادبیات مقاومت عامیانه واجد اهمیت هستند (چهرقانی، ۱۳۹۵).

پی‌نوشت

۱. البته از دیدگاه‌های دیگر و با عنایت به محتوای آثار، هریک از شاعران فوق را می‌توان در شاخه‌ها و جریان‌های دیگر شعر پایداری نیز دسته‌بندی کرد.

و دفاع مقدس، خصوصاً برخی آموزه‌ها و اندیشه‌های مذهب تشیع، در شعر برخی شاعران جوان تاجیکستان نظیر محمدعلی عجمی، نظام قاسم، فرزانه خجندی و... که پس از استقلال تاجیکستان به شهرت رسیده و به ایران نیز سفر کرده‌اند، قابل مشاهده و قابل اثبات است.

فهرست منابع

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۹)، *از صبا تا نیما (جلد دوم)*، تهران: زوار.
- بچکا، برژی (۱۳۷۲)، *ادبیات فارسی در تاجیکستان*، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران دوست، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین الملل.
- بصیری، محمد صادق (۱۳۸۸)، *سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- پورنامداریان، تقی و قدرت‌الله طاهری (۱۳۸۴)، *نگاهی انتقادی به «جریان‌شناسی»‌های ایران*، فصلنامه علمی و پژوهشی *علوم انسانی/دانشگاه الزهراء*، سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۵۷ و ۵۸، ۵.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۵)، *تحلیل جلوه‌های مقاومت در ادبیات عامیانه کشورهای فارسی زبان*، *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴۳، ۱۶۱-۱۸۸.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۶)، *ادبیات پایداری در ایران*، بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها، *ادبیات پارسی معاصر*، سال هفتم، ش ۲، صص ۱-۳۳.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۸)، *زبان و ادب فارسی بستر نواندیشی و تجدد در تاجیکستان*، *مطالعات فرهنگ و هنر آسیا*، شماره دوم، صص ۶۱-۹۴.
- حسین‌پورچافی، علی (۱۳۹۰)، *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۱)، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲)، *نظریه اعتدال*، مهرنامه، شماره ۳۰، ص ۷.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۳)، *از نتایج سحر*، تهران: سوره مهر.
- شعردوست، علی اصغر (۱۳۹۰)، *تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
- شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۰)، *تذکار اشعار*، تهران: سروش.
- شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۲)، *جستارها درباره زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان*، تهران: اساطیر.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.
- شورل، ایو (۱۳۸۶)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
- صدر ضیاء، شریف‌جان مخدوم (۱۳۸۰)، *تذکار اشعار*، تهران: سروش.
- طاهباز، سیروس (۱۳۶۸)، *یادمان نیما یوشیج*، تهران: مؤسسه فرهنگی گسترش هنر.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۱)، *جریان‌شناسی شعر معاصر*، تهران: سخن.
- علوی مقدم، مهیار و محمدرضا قلی‌زاده (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، *بازشناخت جریان‌شناسی شعر مشروطیت*، *مجله ادب پژوهی*، سال چهارم، شماره ۴، ۸۹-۱۱۵.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۷۶)، *خورشیدهای گمشده*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- نظری‌منظم، هادی (۱۳۸۹)، *ادبیات تطبیقی*، نشریه علمی و پژوهشی ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۲، ۲۲۱-۲۳۷.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، *چون سیوی تشنه*، تهران: جامی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *چشمه روشن، دیداری با شاعران*، تهران: انتشارات علمی.